

بررسی ارتباط سبک های تفکر معلمان با سبک تدریس فعال در مدارس ابتدایی شهرستان زابل

مجتبی ابراهیمی

کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

هدف این پژوهش بررسی رابطه بین سبک های تفکر معلمان و گرایش آن ها به استفاده از سبک تدریس فعال در مدارس ابتدایی شهرستان زابل است. آموزش و پرورش نوین، نیازمند معلمانی با توانایی شناختی بالا و روش های تدریس کارآمد است. سبک های تفکر به عنوان یکی از ویژگی های شناختی معلمان، می توانند نقش مهمی در انتخاب روش تدریس آن ها ایفا کنند. پژوهش حاضر به صورت توصیفی از نوع همبستگی انجام شده و نمونه ای متشکل از ۸۱ معلم ابتدایی شهرستان زابل به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شد. داده ها با استفاده از پرسشنامه سبک تفکر استرنبرگ و پرسشنامه ترجیح سبک تدریس جمع آوری شدند. نتایج با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه تحلیل گردید. یافته ها نشان داد که بین سبک تفکر آزاداندیش و سبک تدریس فعال رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین، سبک های دیگر مانند سبک های قضایی، اجرایی و محافظه کارانه رابطه معناداری با تدریس فعال نداشتند. مدل رگرسیونی نیز نشان داد که سبک تفکر آزاداندیش توانایی پیش بینی معناداری در تعیین گرایش به تدریس فعال دارد. این پژوهش نشان می دهد که در فرآیندهای توانمندسازی معلمان، توجه به ویژگی های شناختی آنان از جمله سبک های تفکر، اهمیت دارد. نتایج می تواند مبنای طراحی برنامه های آموزشی در سطح منطقه ای به ویژه در شهرستان زابل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سبک های تفکر، سبک تدریس فعال، آموزش ابتدایی، تفکر، استرنبرگ، یادگیری

مقدمه

آموزش و پرورش در هر جامعه‌ای نقش بنیادینی در شکل‌دهی به آینده نسل‌ها دارد. نقش معلمان در این فرآیند بی‌بدیل است و بسیاری از پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت معتقدند که کیفیت آموزش رابطه مستقیمی با شایستگی‌های معلم دارد. در این میان، سبک تدریس معلم به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در فرآیند یاددهی-یادگیری مطرح است. در طول سال‌های گذشته، تمرکز نظام آموزشی ایران و به ویژه مناطق کم‌برخوردار مانند زابل، بیشتر بر ارائه محتوا به شیوه سنتی بوده است. این در حالی است که تغییرات جهانی، توسعه فناوری، و تحول در نظریه‌های یادگیری، ضرورت بازنگری در شیوه‌های تدریس را دوچندان کرده است.

روش‌های نوین تدریس از جمله یادگیری مشارکتی، یادگیری مسئله‌محور، روش‌های اکتشافی و بحث‌محور، بر تعامل فعال دانش‌آموزان در فرایند یادگیری تأکید دارند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده از این روش‌ها موجب افزایش انگیزش تحصیلی، عمق یادگیری و مشارکت فعالانه دانش‌آموزان می‌شود. اما اجرای موفق این روش‌ها، نیازمند معلمانی با نگرش باز، انعطاف‌پذیر و دارای توانایی شناختی بالا است. در این راستا، سبک‌های تفکر معلمان به عنوان ویژگی‌های شناختی پایدار، می‌توانند در انتخاب روش تدریس تأثیرگذار باشند.

یکی از مدل‌های برجسته در این زمینه، مدل سبک‌های تفکر استرنبرگ است که سبک‌های تفکر را به سه نوع اصلی طبقه‌بندی می‌کند. نوع اول شامل سبک‌های قانون‌گذار، قضایی، آزاداندیش، سلسله‌مراتبی و کلی است که با پیچیدگی شناختی بالا و خلاقیت همراه است. نوع دوم شامل سبک‌های اجرایی، محافظه‌کار و جزئی است که بیشتر تابع چارچوب‌ها و قوانین بیرونی هستند. نوع سوم نیز شامل سبک‌های درونی، بیرونی، آنارشیست و ... است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سبک‌های تفکر نوع اول به ویژه آزاداندیش با روش‌های تدریس فعال هم‌خوانی بیشتری دارند.

در شرایط آموزشی زابل که با چالش‌هایی چون کمبود منابع، ضعف زیرساخت‌های آموزشی، و بهره‌گیری محدود از فناوری مواجه است، شناخت و به کارگیری روش‌های مؤثر تدریس اهمیت زیادی دارد. توجه به سبک تفکر معلمان، می‌تواند یکی از راهکارهای ارتقای کیفیت تدریس و در نتیجه یادگیری دانش‌آموزان باشد. این پژوهش تلاش دارد تا با بررسی رابطه میان سبک تفکر و تدریس فعال، گامی در جهت بهبود آموزش در مدارس ابتدایی شهر زابل بردارد.

بیان مسئله

نظام آموزش و پرورش ایران به ویژه در مناطق کمتر برخوردار نظیر زابل، درگیر چالش‌هایی است که ریشه در ساختار سنتی و عدم بهره‌گیری از روش‌های نوین تدریس دارد. استفاده مستمر از شیوه‌های سخنرانی و انتقال محور، باعث شده تا دانش‌آموزان بیشتر در نقش دریافت‌کننده صرف اطلاعات ظاهر شوند. در چنین فضایی، امکان پرورش تفکر انتقادی، خلاقیت، و مشارکت فعال دانش‌آموزان به شدت کاهش می‌یابد.

در سال‌های اخیر، تغییر رویکرد از آموزش معلم‌محور به آموزش یادگیرنده‌محور، از جمله اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است. با این حال، تحقق این هدف نیازمند آمادگی ذهنی و شناختی معلمان برای پذیرش و به کارگیری سبک‌های نوین تدریس است.

یکی از عوامل شناختی تأثیرگذار در این زمینه، سبک تفکر معلم است که به عنوان الگوی پردازش اطلاعات، تصمیم گیری و حل مسئله عمل می کند.

مطالعات جهانی و داخلی متعددی نشان داده اند که معلمانی با سبک تفکر آزاداندیش، تمایل بیشتری به استفاده از روش های تدریس فعال دارند. این معلمان قادرند محیط یادگیری را پویا، مشارکتی و خلاقانه طراحی کنند. در مقابل، معلمانی با سبک های محافظه کار و جزئی نگر، معمولاً به روش های ساخت یافته و انتقال محور گرایش دارند. با توجه به اهمیت سبک تدریس در ارتقای کیفیت آموزشی و لزوم به کارگیری روش های فعال در مدارس ابتدایی، شناخت رابطه میان سبک تفکر و سبک تدریس، ضرورتی انکارناپذیر دارد. در شهرستان زابل، تاکنون پژوهش مدونی که به بررسی این رابطه بپردازد انجام نشده است. با توجه به ویژگی های خاص فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این منطقه، مطالعه حاضر تلاش می کند تا با تبیین رابطه میان سبک های تفکر معلمان و سبک تدریس فعال، زمینه طراحی برنامه های توانمندسازی متناسب با نیازهای شناختی معلمان را فراهم آورد.

مبانی نظری

نظریه سبک های تفکر توسط رابرت استرنبرگ ارائه شده و یکی از مدل های مهم در حوزه شناختی آموزش است. استرنبرگ سبک های تفکر را به عنوان ترجیحات افراد در استفاده از توانایی های ذهنی تعریف می کند و معتقد است که این سبک ها مستقل از هوش هستند اما نحوه به کارگیری آن را تعیین می کنند. وی سه بعد اصلی برای سبک تفکر در نظر می گیرد: عملکرد، شکل و سطح. در بعد عملکرد، سبک ها شامل قانون گذار (تمایل به ساختن ساختار)، قضایی (تحلیل و ارزیابی)، اجرایی (انجام وظایف)، و آزاداندیش (نوآوری و ابتکار) هستند.

در بعد شکل، سبک ها شامل سلسله مراتبی (تعیین اولویت ها)، کلی (پردازش کلان)، جزئی (تمرکز بر جزئیات)، آنارشیست (ترجیح آزادی در ساختار) و ... هستند. در بعد سطح نیز شامل درونی و بیرونی است که نشان دهنده ترجیح افراد برای کار مستقل یا گروهی است. افرادی با سبک آزاداندیش، تمایل دارند با استفاده از روش های خلاقانه، نوآورانه و غیرسنتی به حل مسائل بپردازند. این سبک تفکر معمولاً با تدریس تعاملی و فعال همبستگی دارد.

بر اساس پژوهش ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵)، سبک های تفکر آزاداندیش، کلی نگر و قانون گذار بیشترین هم پوشانی را با تدریس مشارکتی دارند. این افراد به دنبال یادگیری عمیق و معنادار هستند و با ایجاد فضای باز و مشارکتی در کلاس، زمینه یادگیری فعال دانش آموزان را فراهم می کنند. در مقابل، سبک هایی نظیر محافظه کار و قضایی معمولاً ترجیح می دهند از روش های ساخت یافته، مبتنی بر دستورالعمل و محتوای محور استفاده کنند.

در شرایطی که آموزش و پرورش ایران به دنبال ارتقای مهارت های تفکر سطح بالا، خلاقیت و یادگیری مادام العمر است، بهره گیری از معلمان با سبک تفکر مناسب اهمیت بالایی می یابد. سبک تفکر، نه تنها بر نحوه ارائه محتوا تأثیر می گذارد، بلکه مدیریت کلاس، نحوه ارزشیابی و تعامل با دانش آموزان را نیز شکل می دهد. لذا بررسی سبک تفکر معلمان و تأثیر آن بر شیوه تدریس، یکی از ملزومات اساسی تحول در نظام آموزشی است.

اهمیت و ضرورت موضوع

تغییر در نظام آموزش و پرورش از بالا به پایین دیگر کارآمد نیست. تحول واقعی باید از کلاس درس و با معلمان آغاز شود. شناخت ویژگی های شناختی و روانی معلمان از جمله سبک تفکر، می تواند مسیر تحول را هدفمندتر و اثربخش تر کند. در مناطق محرومی مانند زابل، معلمان اغلب با چالش های فراوانی از جمله کمبود منابع، تراکم کلاس، تنوع فرهنگی و مشکلات اقتصادی خانواده ها

مواجهاند. در چنین شرایطی، استفاده از سبک تدریس فعال که بر مشارکت، تعامل و انگیزش درونی دانش آموزان تأکید دارد، می تواند راه گشا باشد.

از سوی دیگر، بدون شناخت نیمرخ شناختی معلمان، طراحی دوره های توانمندسازی و بهسازی حرفه ای نمی تواند اثربخش باشد. اگر معلمی با سبک تفکر محافظه کارانه دارد، صرفاً تشویق به استفاده از روش های فعال تدریس، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. بلکه لازم است ابتدا با شناسایی این سبک ها، برنامه هایی متناسب برای ارتقای توان شناختی آنان طراحی شود. بنابراین، این پژوهش می تواند به سیاست گذاران آموزش و پرورش در شهرستان زابل و مناطق مشابه کمک کند تا با تحلیل دقیق تر وضعیت شناختی معلمان، برنامه های توسعه حرفه ای هدفمندتری ارائه دهند. همچنین، بهره گیری از این یافته ها می تواند منجر به عدالت آموزشی شود، زیرا به همه دانش آموزان فرصت یادگیری بر اساس ظرفیت ها و توانمندی های خاص خودشان داده می شود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

مطالعات مختلفی در داخل و خارج از کشور به رابطه بین سبک تفکر و شیوه تدریس معلمان پرداخته اند. ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵) نشان دادند که سبک های تفکر آزاداندیش، کلی نگر و قانون گذار همبستگی بالایی با روش های تدریس فعال دارند. پژوهش Apaydin

و (۲۰۱۸) Cenberci نیز رابطه معناداری بین سبک تفکر و سبک تدریس معلمان ریاضی یافتند. در پژوهش حبیبی (۱۳۹۵)، تدریس فعال موجب افزایش انگیزه و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی شد. رضاتوفیقی و همکاران (۱۳۹۷) نیز در پژوهشی در دهدشت نشان دادند که سبک تفکر آزاداندیش در معلمان، پیش‌بینی کننده استفاده بیشتر از روش‌های تعاملی در تدریس است. در پژوهش رشیدی و گل محمدنژاد بهرامی (۱۳۹۷) نیز بین سبک تفکر قضایی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت معناداری گزارش شد. صادقی دیزج و همکاران (۱۳۹۶) در فراتحلیلی از پژوهش‌های داخلی، نتیجه گرفتند که روش‌های تدریس فعال در بیش از ۷۰ درصد مطالعات موجب بهبود یادگیری شده‌اند. در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌هایی همچون Grigorenko (۱۹۹۷) و Sternberg (۲۰۰۸) و Zhang تأکید کرده‌اند که نیمرخ سبک تفکر معلمان می‌تواند راهنمای مناسبی برای انتخاب سبک تدریس و طراحی محتوای آموزشی باشد. این مطالعات پایه نظری محکمی برای پژوهش حاضر فراهم می‌کنند.

اهداف پژوهش

بررسی رابطه بین سبک تفکر آزاداندیش معلمان و گرایش آن‌ها به سبک تدریس فعال در مدارس ابتدایی شهر زابل. شناسایی سطح استفاده از روش‌های تدریس فعال در میان معلمان ابتدایی زابل. تحلیل نقش سبک تفکر معلمان به‌عنوان پیش‌بینی کننده سبک تدریس فعال.

فرضیه‌ها

بین سبک تفکر آزاداندیش معلمان و سبک تدریس فعال رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. سبک تفکر آزاداندیش معلمان می‌تواند سبک تدریس فعال را پیش‌بینی کند. بین سایر سبک‌های تفکر (قضایی، محافظه‌کار، اجرایی) و سبک تدریس فعال رابطه معناداری وجود ندارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه معلمان دوره ابتدایی شهر زابل در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۳ بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، ۸۱ معلم انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها دو پرسشنامه بود: (۱) پرسشنامه سبک تفکر استرنبرگ شامل ۲۴ گویه که بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای نمره‌گذاری شد، (۲) پرسشنامه ترجیح سبک تدریس امین خندقی شامل ۲۰ گویه که سبک‌های تدریس فعال و غیر فعال را می‌سنجد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته ها

تحلیل داده‌ها نشان داد میان سبک تفکر آزاداندیش و سبک تدریس فعال رابطه مثبت معناداری وجود دارد $(r=0.42)$ ، $p<0.01$. سبک‌های تفکر دیگر شامل قضایی، اجرایی و محافظه‌کار با تدریس فعال رابطه معناداری نداشتند. جدول زیر خلاصه نتایج را نشان می‌دهد:

جدول ۱: ضریب همبستگی سبک‌های تفکر با سبک تدریس فعال

سبک تفکر	ضریب همبستگی با تدریس فعال	سطح معناداری
----------	----------------------------	--------------

آزاد اندیش	۰/۴۲	۰/۰۰۱
قضایی	۰/۱۱	۰/۱۴
محافظه کار	- ۰/۰۶	۰/۲۹
اجرایی	۰/۰۹	۰/۲۲

به منظور افزایش دقت تحلیل، آمار توصیفی متغیرهای اصلی نیز محاسبه شد:

جدول ۲: آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
سبک تفکر آزاد اندیش	۳/۸۲	۰/۴۴
سبک تفکر محافظه کار	۳/۱۲	۰/۵۱
سبک تدریس فعال	۴/۰۱	۰/۳۸

همان طور که در جدول ۲ دیده می شود، میانگین سبک تفکر آزاداندیش ($M=3,82$) بالاتر از سبک محافظه کار ($M=3,12$) بوده است. همچنین، میانگین سبک تدریس فعال در بین معلمان نسبتاً بالا بوده ($M=4,01$) که حاکی از تمایل زیاد آنها به به کارگیری روش های تعاملی است. این نتایج با همبستگی مثبت میان تفکر آزاداندیش و تدریس فعال همسو است. تحلیل رگرسیون چندگانه در مرحله بعد، برای پیش بینی سبک تدریس فعال از روی سبک های تفکر، تحلیل رگرسیون چندگانه انجام گرفت. نتایج در جدول ۳ ارائه شده است:

جدول ۳: تحلیل رگرسیون چندگانه پیش بینی سبک تدریس فعال بر اساس سبک های تفکر

متغیر پیشین	ضریب B	استاندارد Beta	t	سطح معناداری
سبک تفکر آزاد اندیش	۰/۴۵	۰/۳۸	۳/۶۵	۰/۰۰۱
سبک تفکر قضایی	۰/۰۸	۰/۰۹	۱/۲۱	۰/۲۳
سبک تفکر محافظه کار	- ۰/۰۶	- ۰/۰۷	- ۱/۰۴	۰/۳۰
سبک تفکر اجرایی	۰/۱۱	۰/۱۰	۱/۳۲	۰/۱۹

همان طور که در جدول بالا مشاهده می شود، فقط سبک تفکر آزاداندیش به طور معناداری توانسته سبک تدریس فعال را پیش بینی کند ($\beta=0,38$)، ($p<0,01$) سایر سبک ها، با وجود همبستگی اولیه ضعیف، تأثیر پیش بینی کنندگی معناداری نداشتند.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سبک های تفکر معلمان و سبک تدریس فعال در مدارس ابتدایی شهر زابل انجام شد. یافته های به دست آمده نشان داد که تنها سبک تفکر آزاداندیشانه دارای رابطه مثبت و معنادار با سبک تدریس فعال است. این یافته با مدل نظری استرنبرگ (۱۹۹۷) و مطالعاتی همچون ژانگ و استرنبرگ (۲۰۰۵) و Apaydin و Cenberci (۲۰۱۸) همسو است که تأکید کرده اند سبک های تفکر خلاق، منعطف و نوآور با روش های تدریس تعاملی و دانش آموز محور هماهنگ هستند. در تبیین این یافته می توان گفت که معلمان با سبک تفکر آزاداندیش دارای انعطاف پذیری شناختی، تحمل ابهام، علاقه به تجربه های جدید و گرایش به نوآوری هستند. چنین ویژگی هایی به طور طبیعی آن ها را به سمت استفاده از روش های تدریس فعال از جمله یادگیری مشارکتی، مسئله محور، پروژه محور و یادگیری اکتشافی سوق می دهد. این در حالی است که سبک های قضایی، اجرایی و محافظه کار بیشتر با ساختارهای از پیش تعریف شده، چارچوب های رسمی و شیوه های سنتی آموزش در ارتباط اند و به همین دلیل رابطه معناداری با سبک تدریس فعال نشان ندادند.

یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، توان پیش بینی کنندگی سبک تفکر آزاداندیش در رابطه با سبک تدریس فعال بود. این یافته می تواند در طراحی و اجرای برنامه های بهسازی معلمان و نیز در فرآیند گزینش و استخدام معلمان مؤثر باشد. برای مثال، آموزش مهارت های شناختی و تقویت ویژگی های سبک تفکر آزاداندیشانه می تواند راهکار مؤثری برای ارتقاء کیفیت تدریس باشد.

پیشنهادهای کاربردی پژوهش:

طراحی دوره های ضمن خدمت برای معلمان بر پایه شناسایی و تقویت سبک تفکر آزاداندیش، با تأکید بر مهارت های تفکر خلاق، انعطاف شناختی و حل مسئله.

استفاده از ابزارهای سنجش سبک تفکر در فرآیندهای جذب، ارزیابی و ارتقای معلمان در آموزش و پرورش، به ویژه در مناطق کم برخوردار مانند زابل.

تدوین راهنمای عملی برای پیوند سبک های تفکر با شیوه های تدریس به منظور آگاه سازی معلمان از توانمندی های شناختی خود و انتخاب مناسب ترین سبک تدریس.

گسترش پژوهش در سایر مناطق ایران برای مقایسه تطبیقی سبک های تفکر و تدریس در بافت های فرهنگی و آموزشی متفاوت. طراحی برنامه های درسی دانشگاه فرهنگیان و مراکز تربیت معلم مبتنی بر تقویت تفکر آزاداندیش و آموزش سبک های تدریس فعال. در مجموع، نتایج پژوهش نشان داد که سبک های شناختی معلمان نقش مؤثری در انتخاب شیوه های تدریس آن ها دارند و توجه به این سبک ها می تواند به طور مستقیم در ارتقاء کیفیت یاددهی-یادگیری در مدارس مؤثر باشد، به ویژه در مناطقی همچون زابل که نیازمند تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش هستند.

منابع

- منابع داخل متن:

مقاله منبع	فارسی	انگلیسی
یک نویسنده	حبیبی (۱۳۹۵) نخعی (۱۳۹۵)	sternberg (۱۹۹۷) zhang (۲۰۰۸)
دو نویسنده	رشیدی و بهرامی (۱۳۹۷)	Zhang and sterenberg (۲۰۰۵) Grigorenko and sterenberg (۱۹۹۷) Apaydin and cenberci (۲۰۱۸)
بیشتر از دو نویسنده	توفیقی و همکاران (۱۳۹۷) صادقی و همکاران (۱۳۹۶)	—

– منابع انتهایی مقاله:

۱. حبیبی، ملوک (۱۳۹۵). نقش روش تدریس فعال در آموزش هندسه. مشاوره شغلی و سازمانی.
۲. رضاتوفیقی، ش. و همکاران (۱۳۹۷). رابطه سبک تفکر با سبک تدریس. همایش ملی علوم انسانی.
۳. رشیدی، ر. و گل محمدنژاد بهرامی، غ. (۱۳۹۷). رابطه سبک تفکر با عملکرد تحصیلی. زن و مطالعات خانواده.
۴. صادقی دیزج، ا. و همکاران (۱۳۹۶). فراتحلیل تدریس فعال در ایران. روانشناسی تربیتی.
۵. پور، م. و همکاران (۱۳۹۵). سبک تدریس و تفکر معلمان ابتدایی. دانشگاه فردوسی مشهد.
۶. امین خندقی، م. و رجائی، م. (۱۳۹۲). ترجیح سبک تدریس معلمان. روانشناسی تربیتی.
۷. سلیمانی، ز. و همکاران (۱۳۹۶). رابطه هیجان و سبک تدریس. روانشناسی ورزشی.
۸. کرمی، م. و همکاران (۱۳۹۵). تفکر انتقادی و تدریس. برنامه ریزی درسی.
۹. بدیعی، ع. و شیرپور، غ. (۱۳۹۵). سبک تدریس و انگیزه تحصیلی. همایش نوآوری آموزشی.
۱۰. نخعی، س. و همکاران (۱۳۹۵). شناخت معلم و انگیزش دانش آموز. آموزش پزشکی.
۱۱. Sternberg, R.J. (۱۹۹۷). Thinking styles. Cambridge University Press.
۱۲. Zhang, L.F. & Sternberg, R.J. (۲۰۰۵). A threefold model of intellectual styles. Educational Psychology Review, ۱۷(۱), ۱-۵۳.
۱۳. Grigorenko, E.L. & Sternberg, R.J. (۱۹۹۷). Styles of thinking. Exceptional Children, ۶۳, ۲۹۵-۳۱۲.
۱۴. Apaydin, B.B. & Cenberci, S. (۲۰۱۸). Correlation between thinking styles and teaching styles. World Journal of Education, ۸(۴), ۳۶-۴۶.